

بررسی تطبیقی مضامین مشترک اشعار نزار قبانی و قیصر امین پور

مهدیه شهریارى نسب^{۱*}، بهرام دهقان^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات عرب، واحد کهنوج، دانشگاه آزاد اسلامی، کهنوج، ایران

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی، واحد کهنوج، دانشگاه آزاد اسلامی، کهنوج، ایران

چکیده

ادبیات فارسی و عربی از دیرباز ارتباط و تعامل بسیاری با هم داشته اند؛ و این ارتباط با پیشرفت تمدن و فرهنگ در دوره معاصر بیش از پیش اهمیت یافته است. در پژوهش‌های ادبی معاصر، ادبیات تطبیقی جایگاه ویژه ای دارد؛ در این نوع از ادبیات به تاثیرگذاری و تاثیرپذیری ملل مختلف از ادبیات و فرهنگ یکدیگر پرداخته می شود. نزار قبانی شاعر سوری و قیصر امین پور شاعر ایرانی، از شاعران نوگرا و معاصر می باشند که با وجود زبان و ملیت مختلف از مضامین مشترک زیادی در شعر برخوردار می باشند. آنها توانستند با زبان و قلم خود سخن بگویند و گفته های خود را در قالب شعر برای مردم بازگو کنند. آنچه که پس از مطالعه و بررسی در آثار آنها به دست آمد این است که این دو شاعر در مضامینی همچون عشق، طبیعت، آزادی، ادبیات پایداری، جنگ، انتظارمنجی، یاد دوران کودکی، وطن، بهره گیری از داستانهای قرآنی، ظلم ستیزی و همچنین بهره گیری از شخصیت های دینی در شعر خود مشترک هستند. این پژوهش در پی آن است که با مقایسه برخی از اشعار این دو شاعر، این مضامین مشترک را در شعر آنها به رشته تحریر در آورد.

واژه‌های کلیدی: نزار قبانی، قیصر امین پور، شعر، عشق، وطن، طبیعت.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مساله

در پژوهش‌های ادبی معاصر، ادبیات تطبیقی از جایگاه ویژه و ممتازی برخوردار است؛ مراد از آن تاثیرگذاری و تاثیر پذیری دو گونه از ادبیات و فرهنگ و زبان از یکدیگر است. ادبیات تطبیقی^۱ که گاهی به آن "ادبیات همگانی" نیز گفته می‌شود، علمی است اساساً فرانسوی و به زبان ساده عبارت است از "مطالعه و بررسی مقایسه ای آثاری که برخاسته از زمینه های فرهنگی گوناگونند." (ساجدی، ۱۳۸۷: ۸).

ادبیات تطبیقی را می‌توان ابزاری برای وانگری ادبیات جهان دانست و آن را دریچه ای برای دیدن و شنیدن افکار و اندیشه های انسان هایی از هر رنگ و نژاد، با هر زبان و ملیت و با هر دین و مسلک به حساب آورد. این دانش ادبی به خوبی نشان می‌دهد که اندیشه های انسانی تا چه حد به یکدیگر نزدیک بوده اند و بر خلاف تمام تفاوت های موجود و طرز بیان متفاوتی که گاه در بازگوی اندیشه ها و عواطف انسانی در میان آنها موجود است، همگی از سرچشمه ای واحد نشأت می‌گیرند. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۴۴).

۱-۲- ضرورت تحقیق

ادبیات معاصر ایران از جایگاه نسبتاً مشابهی در جهان در مقایسه ادبیات معاصر سایر کشورهای جهان سوم دارد و اگر با ادبیات این کشورها مقایسه گردد می‌توانیم ارزش های ادبی کشورمان را بارزتر گردانیم؛ و با توجه به ضرورت شناخت و اهمیت و همچنین آمیختگی زبان فارسی و عربی و پیوند جدایی ناپذیر ادبیات فارسی و عرب ضرورت دارد به بررسی آثار این نویسندگان و شاعران در قالب ادبیات تطبیقی پرداخته شود.

۱-۳- روش تحقیق

این پژوهش که از روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه ای و همچنین فیش برداری استفاده شده است به بررسی تطبیقی مضامین مشترک در شعر این دو شاعر پرداخته شده است. در این نوشتار، نخست مختصری درباره زندگی نامه دو شاعر مطالبی ذکر شده است و سپس به بررسی و مقایسه مضامین اصلی شعر دو شاعر پرداخته شده است.

۱-۴- پرسش های تحقیق

این پژوهش به این سوالات پاسخ می‌دهد که:

۱- آیا این دو شاعر دارای مضامین مشترکی هستند؟

۲- آیا آنها از یکدیگر تاثیر و تأثر پذیرفته اند؟

۳- چه عواملی موجب شده است که این دو شاعر در بعضی از مضامین با هم مشترک باشند؟

۱-۵- فرضیه های تحقیق

۱- نزار قبانی و قیصر امین پور دارای مضامین مشترک بسیاری از جمله عشق، وطن، آزادی، طبیعت و ... می‌باشند.

۲- با وجود اینکه این دو شاعر معاصر می‌باشند ولی به نظر نمی‌رسد که این دو شاعر از یکدیگر تاثیر پذیرفته باشند.

¹ comparative literature

۳- عوامل زیادی از جمله؛ جنگ، اوضاع سیاسی موجود بر آن زمان، مهاجرت دو شاعر از محل تولد، عشق به وطن و طبیعت در باعث شده است که این دو شاعر در اشعار خود دارای مضامین مشترکی باشند.

۱-۶- پیشینه تحقیق

در حوزه ادبیات تطبیقی و بررسی آثار و اشعار این دو شاعر پژوهشهای زیادی صورت گرفته است و از آنجا که نزارقبنانی به عنوان شاعر زن و عشق و قیصر امین پور شاعر مقاومت شناخته شده اند بیشتر پژوهش هایی که در مورد این دو شاعر صورت گرفته است در این زمینه می باشند و کمتر به سایر مضامین در شعر آنها پرداخته شده است. از این رو نگارنده بر این شد که به مضامین مختلف در شعر این دو شاعر بپردازد باشد که گام کوچکی در این راستا برداشته شود؛ و تا جایی که نگارنده به تحقیق و بررسی پرداخته است پژوهشی در این باره و با این عنوان به ثبت نرسیده است.

۱-۷- هدف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی مضامین مشترک در شعر نزارقبنانی شاعر معاصر سوری و قیصر امین پور دو شاعر معاصر عرب و ایران به صورت تطبیقی است و اینکه این دو شاعر در چه مضامینی با هم مشترک هستند.

نگاهی به زندگی دو شاعر

بزرگترین عاشقانه سرا و پر مخاطب ترین شاعر معاصر در ۱۹۲۳/۳/۲۱ در دمشق متولد شد. تحصیلات خود را در این شهر به پایان برد و در ۱۹۴۵ در رشته حقوق از دانشگاه دمشق فارغ التحصیل شد و سپس به استخدام وزارت خارجه سوریه در آمد و به مدت ۲۱ سال در سمت های دیپلماتیک در قاهره و آنکارا و لندن و مادرید و پکن و بیروت خدمت کرد. در ۱۹۶۶ از مشاغل دیپلماتیک استعفا کرد و به بیروت رفت و در آنجا موسسه ای انتشاراتی به نام خود دایر کرد. پس از در گرفتن جنگ های داخلی در لبنان و کشته شدن همسرش در ۱۹۸۲، نخست به ژنو و سپس به لندن رفت و تا آخر عمر در همان جا ماندگار شد. او در ۱۹۹۸ درگذشت. نزارقبنانی از شناخته ترین و پرخواننده ترین شاعر معاصر در جهان عرب است. این شهرت و قبول عام عمدتاً به سبب موضوع و زبان شعر اوست. شعر او به زبان گفتار نزدیک و از عناصر فرهنگ عام سرشار است و با تصاویری محسوس در هموارترین وزن و موسیقی با حس و عاطفه نجوا می کند. (ر.ک: یوسفی و یوسف بکار، ۱۳۸۶). وی سالها در مشاغل سیاسی مشغول بود و همواره در خارج از سوریه می زیست و سرانجام در سال ۱۹۶۶، از کارهای دیپلماتیک کناره گرفت تا بتواند بیشتر به شعر بپردازد. (عبود، ۲۰۰۸: ۳۱۹). جنازه نزار به دستور حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، با احترام نظامی و تشریفات رسمی، بر دوش هزاران نفر از دوستداران شعرش تشییع و بنابر وصیت خودش در زادگاهش دمشق به خاک سپرده شد. (همان: ۳۱۸).

مفهوم شعر در نزد نزار

شعر، نامه عشقی است برای بشر / شعر، حرف دلی است از آن بشر / هر آنکه در تعریف شعر چنین حکمتی بیاموزم / تا ابد بنده اویم.

در جایی دیگر می گوید:

دوستان / شعر را چه سود اگر نتواند اعلام قیام کند؟ / اگر نتواند خودکامگان را براندازد؟ / شعر را چه سود اگر نتواند آتشفشان ها را / به طغیان وا دارد آن زمان که نیازش داریم؟ / شعر را چه سود اگر تاج / از سر شاهان قدرتمند این جهان بر نگیرد؟ (پوری، ۱۳۷۷: ۹۵).

مهم ترین دفترهای شعری او عبارتند از:

قالت لی السمراء (۱۹۴۴)؛ طفولة النهد (۱۹۴۸)؛ انت لی (۱۹۵۰)؛ قصائد (۱۹۵۶)؛ خبز وحشیش و قمر (۱۹۵۶)؛ حبیبی (۱۹۶۱)؛ الرسم بالکلمات (۱۹۶۶)؛ یومیات إمراة لامبالیة (۱۹۶۸) قصائد متوحشة (۱۹۷۰) و ... بسیاری آثار دیگر که مجال ذکر تمام آنها در این مختصر نیست.

قیصر امین پور در دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۸ در شهرستان گتوند خوزستان متولد شد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و برای ادامه تحصیل به دزفول رفت. امین پور در سال ۱۳۵۷ دیپلم تجربی گرفت و سپس تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته دامپزشکی در دانشگاه تهران آغاز کرد، وی در سال ۱۳۵۸ با انصراف از رشته دامپزشکی، به جمع دانشجویان علوم اجتماعی پیوست و مجدداً در سال ۱۳۶۳ تغییر رشته داد و تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران دنبال کرد و در بهمن ماه سال ۱۳۷۶ با دریافت مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد.

امین پور از زمره شاعرانی بود که از همان آغاز فعالیت‌های حوزه هنری به جمع گروه شعر آنجا پیوست و همگام با سایر شاعران فعال حوزه هنری در بسیاری از شب‌های شعر برگزار شده در جبهه‌های دفاع مقدس شرکت کرد و در مناطق مختلف عملیاتی به شعرخوانی پرداخت. عضو شورای شعر و ادبیات حوزه بود؛ و در ترغیب جوانان انقلاب نقش داشت. سپس به جمع نویسندگان و شورای سردبیری مجله سروش نوجوان پیوست. وی همچنین به تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اشتغال داشت.

وی در آخرین روزهای سال ۱۳۷۷ دچار سانحه تصادف شد و به شدت مجروح شد؛ و در سال ۱۳۷۸ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد به عنوان یکی از شاعران برتر دفاع مقدس در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برگزیده شد. سرانجام در آبان ماه ۱۳۸۶ درگذشت.

از آثار او:

طوفان در پرانتز (نثر ادبی) ۱۳۶۵، منظومه ظهر روز دهم (شعر نوجوان) ۱۳۶۵، مثل چشمه مثل رود (شعر نوجوان) ۱۳۶۸، بی بال پریدن (نثر ادبی) ۱۳۷۰، مجموعه شعر آینه‌های ناگهان ۱۳۷۲، به قول پرستو (شعر نوجوان) ۱۳۷۵، گزینده اشعار ۱۳۷۸، مجموعه شعر گل‌ها همه آفتابگردانند ۱۳۸۰، دستور زبان عشق ۱۳۸۶

۲- مضامین مشترک اشعار نزار قبانی و قیصر امین پور

۲-۱- آزادی

نزار در شعر خود فریاد آزادی را بر می‌آورد و انگیزه خود را از نوشتن هوشیاری و بیداری مردم و آزاد کردن دنیا از سلطه ظلم و ستم می‌داند:

می‌نویسم / تا دنیا را از دندانهای هلاکو / از حکومت نظامیان / از دیوانگی اوباشان رهایی بخشم
(پوری، ۱۳۷۷: ۶۸).

یکی دیگر از دلایل دیگر نوشتن نزار، آزادی زنان از ظلم و ستم و رساندن آنها به حقوقشان بود:

می‌نویسم / تا زنان را از سلولهای ستم / از شهرهای مرده / از ایالت‌های بردگی / از روزهای پر کسالت / سرد و تکراری / برهانم
(همان)

دلم می‌خواست در عصر دیگری دوستت می‌داشتم / در عصری مهربان تر و شاعرانه تر / عصری که عطر کتاب، عطر یاس و عطر آزادی را بیش تر حس می‌کرد (اسوار، ۱۳۸۲: ۳۸۲).

وی سلطه استبداد و ظلم را بعد از جنگ ۱۹۶۷، مانع آزادی بیان می داند و آن را سدی در برابر مردم می بیند که به آنها اجازه سخن گفتن و نوشتن نمی دهد:

فی بلادی، / ممکن أن یکتب الانسانُ ضد الله ... / لا ضدَ الحکومة... (قبانی، ۱۹۹۹: ۲۶۴).

در سرزمین من ممکن است انسان جرأت کند و بر ضد خدا چیزی بنگارد / اما بر ضد حکومت نوشتن ممکن نیست.

آزادی در شعر قیصر، در مفهوم اولیه نجات از اسارت دشمن خارجی و سپس به مفهوم رهایی از تعلقات و خواسته های نفسانی است. او در قطعه آزادی چنین می سراید:

دم به دم در پهنه دریا / موج شکل تازه می گیرد / یک نفر با خط کشی کوچک / موج را اندازه می گیرد / تا بریزد موج دریا را / در قفس هایی که می سازد / در قفس دریا نمی گنجد / زانکه کار موج پرواز است / ما همان دریای آزادییم / دشمن ما آن قفس ساز است (امین پور، ۱۳۸۵: ۱۴).

روزی که سبز، زردنباشد / گل ها اجازه داشته باشد / هر جا که دوست داشته باشند / بشکفند / دل ها اجازه داشته باشد / هر جا نیاز داشته باشند / بشکنند (همان: ۱۳).

روزی که روی قسمت احساس / مثل لباس صحبت نمی کنند / پروانه های خشک شده، آن روز / از لای برگهای کتاب شعر / پرواز می کنند ... (همان: ۱۲).

قیصر از نداشتن آزادی بیان در دوران استبداد شکوه و گلایه می کند:

ما بی صدا مطالعه می کردیم / اما کتاب را ورق می زدیم / تنها / گاهی به گاهی / ... ناگاه / انگشتهای " هیس " / ما را از هر طرف نشانه گرفتند / انگار / غوغای چشمهای من و تو / سکوت را / در آن کتابخانه رعایت نکرده بود! (امین پور، ۱۳۸۶ ب: ۱۰).

حنجره ها روزه سکوت گرفتند پنجره ها تار عنکبوت گرفتند

عقدۀ فریاد بود و بغض گلوگیر بهت فصیح مرا سکوت گرفتند

نعره زدم عاشقان، گرسنه ی مرگند درد مرا قوت لایموت گرفتند (همان الف: ۷۷).

۲-۲- عشق

عشق بن مایه اصلی مضامین و موضوعات شعری می باشد و هر شاعری بنا به مقتضیات زمان و بر حسب روحیات خود عشق را وسیله ای برای بیان معرفت و احساسات خود قرار می دهد؛ و بیشترین حجم اشعار را در دوره های مختلف زندگی بشر به خود اختصاص داده است. با آنکه جوهره عشق در همه جا یکسان است با این حال نمود و تجلی آن در جوامع مختلف متناسب با ویژگیهای جغرافیایی و قومی متفاوت است.

نزار قبانی درباره عشق می گوید: " من از خانواده ای هستم که شغل آنها عاشقی است. عشق با کودکان این خانواده زاده می شود ... در خانواده ما هر طفلی در سن پانزده سالگی پیر است و در کار عشق و عاشقی، صاحب طریقه ای ... " (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

عشق، در شعر نزار به فراوانی به چشم می خورد. هر جا که شعر او هست، عشق نیز حاضر می شود. او عشق را در همه جا می یابد و در نهایت با او یکی می شود:

عشق تو به من آموخته است ... / که تو را در همه چیز دوست بدارم / در درختان برهنه / در برگهای زرد خشک / در هوای بارانی /... در باد و در بوران. (اسوار، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

نزار در شعرش اینگونه جغرافیا و تاریخ سرزمینش را در هم می شکند و آن را نامحدود ترسیم می کند:

عشق آن است که نه جغرافیایی برای من باشد / و نه تاریخی برای تو. (اسوار، ۱۳۸۲: ۳۹۲).

نزار در جای دیگر عشق را مانند مسافری می داند که فقط یک بار به سراغ انسان می آید:

دوست من / عشق مسافری است / که تنها یکبار به سراغمان می آید و یکبار می رود

(پوری، ۱۳۷۷: ۷۶).

عشق تو هجوم شمشیری بود برتن من / سپاهی تازنده / نخستین گام بر جاده دیوانگی.

(همان: ۸۴).

قیصر معنی و مفهوم زندگی را داشتن عشق می داند و زندگی که در آن عشق نباشد را دوزخ می داند:

زندگی بی عشق اگر باشد لیبی بی خنده است بر لب بی خنده باید جای خندیدن گریست

زندگی بی عشق اگر باشد، هبوطی دائم است آنکه عاشق نیست، هم اینجا هم آنجا دوزخی است

(امین پور، ۱۳۸۶ ب: ۴۵).

در ادامه قیصر به ضرورت عشق در زندگی اشاره می کند و معتقد است که بدون عشق نمی توان زندگی کرد و

ضرورت وجود عشق در زندگی مانند ضرورت وجود آب و هواست:

عشق عین آب ماهی یا هوای آدم است می توان ای دوست بی آب و هوا یک عمر زیست؟

(همان).

در جای دیگر قیصر عشق را درمان دردهای خود می داند، دردهایی که فقط با عشق التیام می بخشند:

سد صخره های سخت درد را / فکر می کنم / عاقبت هجوم ناگهان عشق / فتح می کند / پایتخت درد را

(همان: ۱۶).

قیصر، عشق را قله ای می داند که دست یافتن به آن ناممکن و محال است و همچنین آن را خوابی می داند که برای آن

تعبیری نیست:

تو قله خیالی و تسخیر تو محال بخت منی که خوابی و تعبیر تو محال

ای همچو شعر حافظ و تفسیر مثنوی شرح تو غیرممکن و تفسیر تو محال

(همان، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

وی همواره عشق را مورد خطاب قرار می دهد و آن را برتر از هر چیز می داند:

ای عشق به شوق تو گداز می کنم از خویش تو قاف قرار من و عین عبورم
(همان: ۱۲۲).

هیچگاه عشق را از خود جدا نمی داند حتی زمان مرگ:

آخر دلم با سربلندی می گدازد سنگ تمام عشق را بر خاک گورم
(همان، ۱۳۸۶: ۶۳).

۲-۳- طبیعت

گرایش به طبیعت و طبیعت گرایی در شعر بسیاری از شاعران به چشم می خورد، شاعرانی که برای بیان هر مضمونی آگاه یا ناخود آگاه به سراغ طبیعت می رفتند و از آن برای افاده مقصود استفاده می کردند. توجه به طبیعت و استفاده از عناصر طبیعت برای بیان مضمون در شعر نزار دیده می شود و به دلیل توجه به محیط اطراف، بسیاری از این عناصر در شعر او به چشم می خورد:

عشق تو به من آموخته است / که چگونه تو را در همه چیز دوست بدارم / در هوای بارانی ... در باد و بوران...
(اسوار، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

نزار همچنین برای بیان عشق و توصیف معشوق از عناصر طبیعت استفاده می کند. تشبیه معشوق و اعضای بدن او به عناصر طبیعت، از ویژگی های شعر اوست.

دستانت / جاده ای از موز ... و تنباکو... / و زنجبیل است. (همان: ۲۸۹).

تو را به روی ژوئن می کشم / نویدی از باران / و به روی گنجشکان / نویدی از درخت
(همان: ۲۲۱).

چه می شد اگر خدا / آن که خورشید را / چون سیب درخشانی در میانه آسمان جا داد / آن که رودخانه ها را به رقص در آورد / و کوه ها را برافراشت / چه می شد اگر او / حتی به شوخی / مرا و تورا عوض می کرد: / مرا کمتر شیفته / تورا زیبا کمتر (پوری، ۱۳۷۷: ۱۶).

چگونه است که قطره ای آب اقیانوسی دارد / درختان نخل بلندتر می شوند / آب دریا شیرین می شود / و خورشید الماسی درخشان بر گردن بندی جلوه می کند / زمانی که عاشق هستیم؟ (همان: ۲۵).

به دنبال او همه جا را خواهی گشت از امواج دریا / از فیروزه کنار ساحل / سراغ او را خواهی گرفت / دریاها را خواهی پیمود / و از اشک هایت رودخانه ها جاری خواهد کرد / از اندوهت درختانی خواهی رویاند (همان: ۳۵).

قیصر نیز در اشعار خود به وفور از عناصر طبیعت بهره گرفته است و این امر باعث پویایی و تحرک شعر اوست:

از خاک ما در باد، بوی تو می آید تنها تو می مانی، ما می رویم از یاد

(امین پور، ۱۳۸۶: ۵۲).

مهار عقده آتشفشان خاموشم گدازه های دلم دردهای پنهانی است

(امین پور، ۱۳۶۷: ۴۴).

تا داغ ما کویر دلان تازه تر شود چون ابری از سراب ببارید و بگذرید

(همان، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

خوشا چون سروها استادنی سبز خوشا چو برگ ها افتادنی سبز

خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز

(همان: ۱۶۰)

زنی با رقص آبشار، از این ویرانه خاک آباد می آید گردباد آسا، به خود پیچیدنی امشب

(امین پور، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

زخم می زند به چشم آفتاب تیغ برج آسمان خراش ها

(امین پور، ۱۳۸۶: ۶۷).

۲-۴- وطن

نزار شاعری است به تمام معنی متعهد و وطنی و این حس تعهد و عشق را در میان آثار او به وفور می توان پیدا کرد. نزار بین شعر وطنی و شعر زن تناقضی نمی دید، او به وطن و زاد و بوم خویش به مفهوم وسیع کلمه عشق می ورزید " از قطره باران گرفته تا برگ درخت... او از این نظرگاه وسیع، وطن را می دید و او را در آغوش می کشید و با او یکی می شد ... از این کوتاه بینی معاندان در شگفت بود زیرا به نظر آنها کسی که سر بر سینه معشوقش نهاده می گیرد حق ندارد بر سینه وطنش سر بگذارد و بگرید! و آن که با عشق سروکار دارد نباید به مفاهیم وطنی پردازد! " (برگرفته از پیشگفتار کتاب داستان من و شعر، ۲۶-۲۷).

از آنجا که وطن هر فردی به منزله هویت اوست نزار افرادی را که عشق به وطن ندارند را بی وطن و بی هویت خطاب می کند:

با عشق توست که می پیوندم / به خدا، زمین، تاریخ، زمان / آب، برگ، به کودکان آن گاه که می خندند ...

تو سرزمین منی، تو به من هویت می دهی / آن که تو را دوست ندارد، بی وطن است

(همان: ۶۶)

شاعر در اینجا به یاد سرزمین مادری خود و خانه ای که در آن بزرگ شده است می افتد و دوست دارد به آن روزها برگردد:

...به خاطر می آورم / خانه مان را در دمشق / شرشر فواره ها را / درختان بلند لیمو را / و در کهنه ای را که بر روی آن / داستان عشق هایم را با خطی نا آموخته کنده بودم.

(همان: ۵۹).

قیصرکه پرورش یافته روستا بود، پس از مهاجرت از آنجا در شعر خود همیشه از روستای خود یاد می کند و به توصیف روستای زیبایشان می پردازد:

از من گذشت / اما دلم هنوز/ با لهجه محلی خود حرف می زند / با لهجه محلی مردم / با لهجه فصیح گل و گندم / خورشید روستاست / وقتی که باد موج می اندازد / در گیسوی طلای گندمزار. (امین پور، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

طرح کمرنگی است در یادم هنوز / من به یاد دشت آبادم هنوز (همان: ۴۸).

وی سادگی روستا را بر امکانات و تجملات شهر ترجیح می دهد:

من دلم می خواهد / دستمالی خیس / روی پیشانی تبار بیابان بکشم / دستمالم را اما افسوس / نان ماشینی / در تصرف دارد / آبروی ده ما را بردند (همان: ۱۳۷).

او همچنین در هنگام مهاجرت به شهر، آرزو داشت که بتواند روستای محل خود را نیز با خود به شهر ببرد:

دلم می خواست همه روستا را توی خورجین پدرم بگذارم و به شهر ببرم / من دوست داشتم مثل کوچه های روستا باشم / مثل کوچه ها در روستا بپیچم، دور بزنم و محله ها را به هم پیوند بدهم / دست داشتم مثل کوچه ها باشم و در روستا بمانم / مثل جاده که از روستا بیرون می رفت. (امین پور، ۱۳۷۸: ۳۴).

۲-۵- شخصیت های دینی

نزارو قیصر در شعر خود از شخصیت های دینی همچون پیامبراسلام، حضرت یوسف، حضرت مسیح، حضرت مریم و حضرت مهدی (عج الله) استفاده کرده اند.

نزار در غم از دست دادن فرزند خود و با بیان رابطه میان حضرت یوسف و پدرش یعقوب، با اشاره به داستان قرآنی یوسف و حسادت برادران اینگونه می گوید:

ساخبرکم عنہ ... / کان کیوسف حُسنًا... و کنت اخاف علیه من الذئب / کنت اخاف علی شَعره الذهبی الطویل .../

و امس اتوا یحملون قمیصی حبیبی / و قد صبغته دماء الاصلیل. (قبانی، ۱۹۹۳، ج ۲: ۲۸۱).

شما را از او خبر خواهم داد / در زیبایی همانند یوسف بود و من برای او از گرگ ترسانم / به دلیل موهای بلند طلایی اش برایش می ترسم / ... فردا می آیند در حالی که پیراهن دوستم را حمل می کنند / و خون ناب را بدان آمیخته اند.

و در جای دیگر خودش را در زیبایی همانند یوسف می بیند:

همانا من در زیبایی به مانند یوسف هستم / و آفریننده تاکنون موی طلائی همانند موی من نیافریده

قیصر نیز با اشاره به داستان حضرت یوسف به انتقاد از کسانی می پردازد که با تنگ نظری به زندگی دیگران حسرت می ورزند:

فرزندم / رویای شبت را / دیگر برای هیچکس بازگو نکن / حتی برادران عزیزت / می ترسم / شاید دوباره دست بیندازد / خواب تو را / در چاه (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۲).

و در جای دیگر با اشاره به زیبایی حضرت یوسف می گوید:

ای حسن یوسف / دکمه پیراهن تو دل می شکفد/ گل به گل از دامن تو (همان: ۳۰).

این بوی غربت است / که می آید / شاید/ بوی غریب پیرهنی پاره / در باد / نه / این بوی زخم گرگ نباید باشد / من بوی بی پناهی را از دور می شناسم (همان، ۱۳۸۶، الف: ۱۲۸).

نزار در شعر خود به طور مکرر از شخصیت امام حسین (ع) یاد می‌کند. وی با فراخوانی شخصیت امام حسین (ع) شدت درد و رنج انسان معاصر را بیان می‌کند؛ چرا که امام حسین اسطوره رنج است. او در غم از دست دادن فرزند خود از حادثه کربلا و امام حسین و فرزندش علی اکبر یاد می‌کند:

فأذکرُ حین أراک، علیا / و تذکر، حین ترانی - الحسین (قبانی، ۱۹۹۳ ج ۲: ۲۷۸).

هنگامی که تو را می‌بینم علی را به یاد می‌آورم / و تو هنگامی که مرا می‌بینی حسین را به یاد می‌آوری در جای دیگر می‌گوید:

و بر صورتت اندوه‌های آسمان است / و درد و ناله‌های حسین / در همه فرودگاه‌ها / با دسته‌های گل به دیدار تو خواهیم آمد.
می‌آییم / از درد حسین می‌آییم / از رنج فاطمه زهرا /... / از احد می‌آییم و از بدر / و غم‌های کربلا وی جنبش جنوب لبنان را به قیام امام حسین (ع) نسبت داده و او را مقتدای راه امام می‌داند:

سمیتک الجنوب / یا لابساً عباءة الحسین / و شمس کربلاء. (همان، ۱۹۹۹ ج ۶: ۶۰).

تو را جنوب نامیدم / ای کسی که عباي حسین را بر تن کرده ای / و خورشید کربلا را

۲-۶- انتظار منجی

نزار در این شعر با بهره‌گیری از بسیاری از شخصیت‌های دینی، به مسئله انتظار مهدی و صبر زینب و همچنین حضرت مریم می‌پردازد؛ و همه مردم را به شکیبایی و صبور بودن دعوت می‌کند:

و مریم هرشب بالای تپه ماسه ای می‌نشیند / در انتظار مهدی / و گلپایی را که از انگشت کشتگان می‌روید می‌چیند / و زینب سلاحش را در پیراهنش پنهان می‌کند.

نزار شعر "بانتظار غودوا" را با تاثیر پذیری از نمایشنامه "در انتظار گودو" اثر ساموئل بکت نویسنده ایرلندی قرن بیستم سروده است.

ساموئل در این نمایشنامه، سرگردانی بشر امروز را به صورت نمادین به تصویر کشیده است؛ و گودو شخصی است که می‌تواند به این سرگردانی‌ها و مشکلات پایان بدهد. نزار نیز با تاثیر پذیری از این اثر در انتظار یک منجی است که مردم را از چنگ ظالمان نجات دهد:

" ننتظر القطار / و نحمل البیارق الحمراء و الازهار /... تعال یا غودوا... و خلصنا من الطغاة و الطغیان / و من اتی جهل و من ظلم ابوسفیان" (قبانی، ۱۹۹۹: ۱۹-۲۰).

ترجمه: در انتظار آن قطاریم، بیرق‌های سرخ را در دست داریم... ای گودو! بیا بیا و ما را از ستمکاران و ستمگری و از ابوجهل و ظلم ابوسفیان برهان.

در ادامه نزار، به دوران قبل از ظهور اشاره می‌کند، دورانی که ظلم همه جا را فرا گرفته است و آرزو می‌کند که با آمدن منجی این اوضاع به پایان برسد و فقر از بین برود:

" تعال یا غودوا... فإِن أَرْضنا / تَرَفُضُ أَنْ تَزورها الأمطار / تَرَفُضُ أَنْ تَكبر فی تُرابنا الأشجار / تعال ...

فَمِنْ أَجْلِ الملائینَ مِنَ الصغار / مِنْ أَجْلِ شَعَبِ طیبٍ / ما زالَ فی أحلامه / يُقرِّقشُ الأحجار" (همان، ۲۰-۲۱).

بیا ای گودو سرزمین ما نمی خواهد که باران ها به دیدارش بیاید، نمی خواهد که درختان در خاک ما رشد کنند. بیا... به خاطر میلیون ها کودک، بیا به خاطر مردم خوب که همواره در رویاهایشان سنگ ها را گاز می زنند."

قیصر همواره با ظرافت شاعرانه و بیان لطیف خود انتظار موعود را فریاد می زند و آرزوی ظهور می کند:

ستاره می شمارم سال های انتظارم را هزار و سیصد و چندین و چندانم نمی دانم

(امین پور، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

وی همچنین، جهان را بی وجود نازنین امام مهدی (عج) این گونه تجسم می کند:

صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

بی تو می گویند تعطیل است کار جمعه ها عشق اما، کی خبر از شنبه و آدینه دارد؟

(همان: ۴۰۹).

وی ظهور امام زمان را پایان تمام غم و اندوه بشریت می داند و آرزو می کند که زمان ظهور را درک کند:

ای روزهای خوب که در راهید / ای روزهای گمشده در مه! / ای جاده های سخت ادامه! / از پشت لحظه ها به در آیید ... / این

روزها که می گذرد، هر روز / در انتظار آمدنت هستم! / اما / با من بگو که آیا من نیز / در روزگار آمدنت هستم؟

(همان، ۶۴: ۱۳۹۰-۶۵).

قیصر، ظهور امام را از مشرق زمین بشارت می دهد و آن را میزبانی منتظر برای ظهور معرفی می کند:

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می پرد، نشانه چیست؟ شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

(همان، ۱۳۸۹: ۴۰۹).

۲-۷- کودکی

آرزوی بازگشت به دو ران کودکی و یاد شادی های دوران کودکی و حسرت به خاطر آن دوران در شعر هر دو شاعر به وفور چشم می خورد.

نزار عشق و شور و هیجان آن را همانند دوران کودکی خستگی ناپذیر و دلنشین توصیف میکند:

لنا مزاجیة البحر / و عندما تهدأ العاصفة / تندرج علی الرمل / طفلین فی عطلتها المدرسیة

ما را خلق و خوی دریاست ... / و وقتی که تند باد فرو می نشیند / بر روی شن ها می غلطیم / چون کودک در تعطیلات مدرسه

(اسوار، ۱۳۸۲: ۲۸۳).

امشب با تو نخواهم بود / امشب در جایی نخواهم بود / امشب کشتی هایی خریده ام با بادبانهای بنفش / که تنها در بندر

چشان تو پهلو می گیرند ... / امشب با کاغذ و مداد رنگی که خریده ام / سر آن دارم که تمامی شب را / با کودکیم سر کنم.

(پوری، ۱۳۷۷: ۴۰).

نزار بزرگترین عاشقان و کودکان می داند و دوست داشتن واقعی را دوستی کودکانه می داند:

گنه من، بزرگترین گناه من / ای شاهزاده ی دریا چشم من / دوست داشتن تو بود / آن گونه که کودکان دوست دارند (همان: ۱۸).

در جای دیگر از شور و هیجان خستگی ناپذیر کودکانه سخن می گوید:

در بندر آبی چشمانت / برصخره های پراکنده می دوم چون کودکی عطر دریا را به درون میکشم / و خسته باز می گردم چون پرنده ای (همان: ۱۶).

اندیشیدن به دوران کودکی از دغدغه های همیشگی قیصر بوده است. او شعر را نوعی بازگشت به کودکی می داند و در بسیاری از اشعار خود آرزوی بازگشت به آن روزهای خوش را دارد:

امضای تازه من / دیگر / امضای روزهای دبستان نیست / ای کاش آن نام را دوباره پیدا کنم / ای کاش آن کوچه را دوباره ببینم / آنجا که ناگهان / یک روز نام کوچکم از دستم افتاد / و لابلای خاطره ها گم شد / آنجا که یک کودک غریبه / با چشم های کودکی من نشست است / از دور، لبخند او چقدر شبیه من است! (امین پور، ۱۳۸۶ الف: ۳۱).

قیصر دوران کودکی را دورانی ساده و به دور از هر گونه رنگ و ریایی می داند:

کودکی هایم اتاقی ساده بود قصه ای دور اجاقی ساده بود

شب که می شد، نقش ها جان می گرفت روی سقف ما که طاقی ساده بود (همان: ۸۱).

او همچنین از دنیای کوچک اما پاک کودکی، این گونه سخن می گوید:

من بودم و اوج بال من کودکی ام / دریا دریا زلال من کودکی ام / دنباله بادبادکی در کف باد / من بودم و بی خیال من، کودکی ام. (امین پور، ۱۳۸۶: ۹۳).

در جای دیگر قیصر به دل بستگی های کودکانه و بازی های این دوران نیز توجه کرده است:

باد بازی گوش / بادبادک را / بادبادک / دست کودک را / هر طرف می برد / کودکی هایم / با سخن نازک به دست باد / آویزان (همان: ۱۹).

۲-۸- جنگ، ایثار و شهادت

نزار، جنگ را عامل بی خانمانی و همچنین از دست دادن عزیزانی می داند که برای دفاع از وطن عاشقانه می جنگند و به شهادت می رسند:

...کلاهی از مهتابی عاشق پایین می افتد / و شاخه گل سرخی از خانه ی زن پرت می شود / با گلبرگهایی از نغمه و دعا / برای شوالیه جنوب / در لباس سرخ / رویارو با مرگ / با تنها اسلحه خود شمشیر و غرور.

(پوری، ۱۳۷۷: ۵۸).

شکست عربها در جنگ حزیران و بی تفاوتی سران عرب نزار را به خشم می آورد و آنها و تمام شاعران و نویسندگان را که دست روی دست گذاشته اند و برای آزادی وطن دست به قلم نمی برند نکوهش می کند:

حرب حزیران انتهت ... / و حالنا - الحمدلله - علی أحسن ما یكون / کتابنا علی رصیف الفکر عاطلون / من مطیخ السلطان یأکلون / بسیفه الطویل یضربون / کتابنا، ما مارسوا التفکیر من قرون (قبانی، ۱۹۹۳: ۱۱۴).

جنگ حزیران به پایان رسید / الحمدلله که ما در وضعیت بهتر به سر می بریم / نویسندگان ما دیگر قلم به دست نمی گیرند / آنان از مطبخ پادشاه ارتزاق می کنند / آنها قلم هایشان را به کناری نهاده اند و با شمشیر می جنگند / آنان قرنهایست که دیگر اندیشه و تامل نمی کنند.

و در جایی دیگر غیرت مردم وطنش را نشانه می گیرد که دشمن رخنه در دین و ایمان و میهنشان کرده است:

تغلغل الیهود فی ثیابنا / و "نحن راجعون" / صاروا علی مترین من أبواننا / و "نحن راجعون" / ناموا علی فراشنا... / و "نحن راجعون" (همان: ۱۱۳).

یهود در درون لباسمان رخنه کرده است و ما در حال عقب نشینی هستیم / او تا دو متری در خانه مان پیش آمده است و ما هنوز عقب نشینی می کنیم / او به جایی رسیده است که در بستر ما، شب را به سر می برد و ما همچنان در حال عقب نشینی هستیم.

قیصر که دوران نوجوانی و جوانیش در دوران مبارزه با استبداد و استثمار گذشته است، جز نخستین شاعرانی است که خود، جنگ را از نزدیک لمس کرده است و به توصیف صحنه های نبرد و مظلومیت مردم و دفاع آنها از خاک وطن پرداخته است:

چار فصل سال را رسم این نبود هیچ فصلی اینچنین نبود...

دارد آن فصل کسالت می رود باز امید اصالت می رود (امین پور، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

خطاب به دشمن، میگوید که با تمام وجود در مقابل او می ایستد و با او به مبارزه می پردازد گر چه هیچ امکانات نظامی نداشته باشد:

ای خصم مرا سر، سر جنگ است هنوز در چله خشم من خدنگ است هنوز

در ترکش اگر نمانده باشد تیری زنهار، مرا ناخن و چنگ است هنوز

(امین پور، ۱۳۶۳: ۵۹).

وی به ترسیم اوضاع سالهای پیش از انقلاب و دوران اختناق و ظلم و ستم می پردازد:

شب بود و سکوت بود و سوسوی خطر می ریخت غبار ترس در کوی خطر

(همان: ۸۱).

در جای دیگر از رشادت و مردانگی ها کسانی می گوید که از جان خود به خاطر دفاع از وطن گذشتند و به شهادت رسیدند:

شهیدی که بر خاک می خفت / چنین در دلش گفت: "اگر فتح این است / که دشمن شکست / چرا همچنان دشمنی هست؟" (امین پور، ۱۳۸۶ ب: ۱۶).

شهیدی که بر خاک می خفت / سر انگشت در خون خود می زد و می نوشت / دو سه حرف بر سنگ: " / به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ / که بر جنگ!" (همان: ۱۷).

۲-۹- ظلم ستیزی

برخورد یهودیان و فلسطینی ها در ۱۹۲۹ بر سر دیوار ندبه را می توان نقطه عطفی در تاریخ شعر عرب دانست زیرا در این زمان، توصیف رویدادهای سیاسی فلسطین، به عنوان موضوع مهم شعری شاعران عرب گشت و شکست ژوئن، علاوه بر شعر بر

صورت های دیگر ادبیات، نظیر داستان نیز تاثیر فراوان نهاد تا جایی که این واقعه مبدأ تحول بزرگ در برخی شعرای عرب از جمله نزار قبانی گذاشت. (سلیمان، ۲۳۶:۱۳۷۶).

نزار خود را نسبت به بی عدالتی ها و ظلمهایی که بر جامعه رواست متعهد می داند و از بی عدالتی ها و ظلم و رنج و تحقیر انسان ها درد می کشد و با آن ستیز می کند و از ابزار نوشتن برای ستیز با آن استفاده می کند:

من می نویسم / تا اشیا را منفجر کنم / نوشتن انفجار است / می نویسم / تا روشنایی را بر تاریکی چیره کنم / و شعر را به پیروزی برسانم ... / می نویسم / تا دست دنیا را از دندانهای هلاکو / از حکومت نظامیان / از دیوانگی اوباشان / رهایی بخشم. (پوری، ۱۳۷۷: ۶۸).

او خشم خود را در میان سخنش نشان می دهد و خود را سخنگوی مردمی می داند که گرچه از این اوضاع نابسامان خسته اند؛ ولی به هیچ وجه زیر بار زور و ظلم نمی روند:

من درخت آتشینم / پیامدار آرزو / سخن گوی پنجاه میلیون عاشق ... / دوستان، من زخمی هستم که هرگز / سلطه خنجر را نپذیرفت! (همان: ۱۰۱).

او از تمام عرب ها به خصوص هم وطنان خود می خواهد که از خواب غفلت بیدار شوند و برای حفظ وطن خود و ظلمی که بر آنها رواست فکری کنند. او همچنین درباره ی تعهد و وظیفه شاعران در قبال ظلم ستیزی می گوید:

شعر چیست؟ / اگر اعلام سر کشی نکند؟ / و شعر چیست اگر ظالم را بر نیندازد / وهم چنین ظلم را؟ (همان: ۹۵).

قیصر در مثنوی "فصل وصل" دوران اختناق و ظلم و ستم را "فصل کسالت" می نامد؛ زیرا مردم از نظر اعتقادی در رکودند و تحرکی برای درک حقیقت وجود ندارد:

چار فصل سال را رسم این نبود هیچ فصلی اینچنین خونی نبود...

دارد فصل کسالت می رود باز امید اصالت می رود... (امین پور، ۱۳۷۴: ۱۳۵).

قیصر که از ظلم و ستمی که بر جامعه رواست، اظهار نگرانی می کند و دیگر سلاح سخن گفتن را کافی نمی داند و به دنبال راه حل دیگری می گردد:

تا بانگ رود رود نخشکیده است / باید سلاح تیزتری داشت / دیگر سلاح سرد سخن کارساز نیست (همان: ۲۶).

گر چه ظلم و ستم همیشه وجود دارد ولی قیصر بیان می کند که ما هیچ هراسی از آن نداریم و در برابر آن ایستادگی می کنیم:

نمرودیان همیشه به کارند / تا همیشه ای به حیطة آتش بیاورند/ اما ما را آزمایش آتش هراسی نیست ...

(همان، ۱۳۹۴: ۷۱).

۲-۱۰- بهره گیری از داستانهای قرآنی

نزار از داستانهای قرآنی در اشعار خود تاثیر پذیرفته است، او از داستان حضرت یوسف (ع) به کرات در شعر خود استفاده کرده است. از زیبایی یوسف تا حسادت برادران و... وقتی که "توفیق" فرزند جوان خود را از دست داد، اینگونه برای او سرود:

سأخبركم عنه ... / كان كيوسف حسنا... و كنتُ أخاف عليه من الذئب / كنتُ أخاف على شعره الذهبي الطويل / ... و أمس أتوا يحملون قميص حبيبي / و قد صبغته دماء الأصيل / فما حيلتي يا قصيدة عمرى؟! إذا كنت انتَ جميلاً... / و حظي قليل. (قبناني، ۱۹۹۳ ج ۲: ۲۸۱).

شما را از او خبر خواهم داد / در زیبایی همانند یوسف بود و من برای او از گرگ ترسانم / به دلیل موهای بلند طلایی اش برایش می ترسم ... / فردا می آیند در حالی که پیراهن دوستم را حمل می کنند / و خون ناب را بدان آمیخته اند.

نزار زیبایی خودش رابه زیبایی حضرت یوسف تشبیه می کند:

إنني يوسف في الحسن، / و لم يخلق الخالق شعراً ذهبياً مثل شعري (همان: ۲۷۰).

همانا من در زیبایی مانند یوسفم و و خداوند هیچ موی طلایی مانند موی من نیافریده است.

او با بهره گیری از آیات سوره نمل در شعر خود، به ثروت و جاه و جلال حضرت سلیمان نیز اشاره دارد خطاب به معشوقه اش چنین می گوید:

تریدین مثل جميع النساء ... / كنوز السلیمان... (همان: ۵۱۴).

تو هم مانند زنان جهان، / گنج های سلیمان را می خواهی.

در جای دیگر با تاثیرپذیری از داستان اصحاب كهف در قرآن که به فرمان خداوند به مدت ۳۱۳ سال به خواب رفته بودند، مردمی را که برای رسیدن به آزادی و رسیدن به هدف هیچ حرکتی نمی کنند را سرزنش می کند و آنها را در خواب غفلت می بیند و از این طریق می خواهد روحیه انقلابی را در آنها بیدار کند:

وَ نحن هنا ... / كاهل الكهف ... لا علم و لا خبر. (همان: ۱۶۹)

و ما اینجاییم / همانند اصحاب كهف... بدون علم و آگاهی

قیصر نیز با بهره گیری از داستان حضرت یوسف (ع) و جفای برادرانش در حق او و غربت یوسف (ع)، غم غربت و دردهای اوضاع جامعه را به ای چنین بیان می کند:

این بوی غربت است که می آید / بوی برادران غریبم / شاید / بوی غریب پیرهنی پاره در باد / نه / این بوی زخم گرگ نباید باشد / من بوی بی پناهی را از دور می شناسم. (امین پور، ۱۳۹۴: ۸۳).

و ضمن اشاره به آیه ۵ سوره یوسف و اقتباس از سخن حضرت یعقوب (ع) که از فرزندش می خواهد خواب خود را برای برادرانش که نسبت به او حسادت می ورزیدند نگوید؛ اظهار می کند:

فرزندم رویای روشنت را / دیگر برای هیچ کسی بازگو نکن / حتی برادران عزیزت / می ترسم / شاید دوباره دست بیندازند / خواب تو را در چاه

خداوند در آیه ۵ سوره جمعه، مثل کسانی که علم تورات را تحمل کرده و خلاف آن عمل نمودند، مانند الاغی می داند که کتابها را بر پشت حمل می کنند. قیصر نیز با اشاره به این آیه از قرآن به کسانی که به چیزی که می دانند عمل نمی کنند خرده می گیرد و می گوید:

خروار / خروار / خواندیم / بارگران اسفار / بر پشت ما قطار قطار آوار / اما تمام عمر / در انتظار یک دم عیسی وار / ماندیم. (همان: ۲۳۲).

خداوند در قرآن اولین مرحله آفرینش را آب می‌دان و سپس بیان می‌کند که از آب هر چیزی را زنده کردیم. قیصر با اقتباس از این آیه چنین می‌گوید:

خدا ابتدا آب را / سپس زندگی را از آب آفرید / جهان نقش بر آب / و آن آب بر باد. (همان: ۲۳۸).

۳- نتیجه

بی تردید سروده‌های هر شاعری برگرفته از محیط فردی و اجتماعی و اندیشه‌های او و همچنین تحت تاثیر فرهنگ و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. آنچه به نظر می‌رسد ایناست که این دو شاعر از یکدیگر تاثیر و تاثیری نداشته‌اند و آنچه باعث اشتراک در مضامین آنهاست عوامل و مقتضیات زمانی است که در آن می‌زیستند. عوامل زیادی در زندگی آنها مشترک می‌باشد که باعث اشتراک مضامین در شعر آنها شده است. عواملی همچون جنگ، زندگی در دوره اختناق و استبداد، اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه و مهاجرت از شهر و دیار خود و... نزار و قیصر هر دو شاعرانی هستند که تحت تاثیر این عوامل دست به قلم بردند و برای رهایی خود و مردم جامعه خود شعر سرودند.

آنچه پس از بررسی و پژوهش در اشعار این دو شاعر به دست آمد این است که:

__ هر دو شاعر شاعرانی نوگرا و معاصر هستند که ارتباط خود را با تاریخ و ادبیات کلاسیک قطع نکرده‌اند.

__ هر دو جنگ را از نزدیک حس کرده‌اند و در شعر آنها مقاومت و پایداری به چشم می‌خورد.

__ هر دو شاعر گرایش به مردم و جامعه داشتند و از مشکلات و ظلمی که در زمان جنگ به آنها روا داشته شده است رنج می‌بردند؛ و خود را حامل رسالت بزرگ، بیداری وجدان خفته مردم می‌دانند.

__ هر دو شاعر عاشق، وطن پرست و آزادی خواه و ظلم ستیز بودند.

__ هر دو در مضامینی چون آزادی، عشق، طبیعت، یاد کودکی، انتظار منجی و... با هم مشترک هستند.

__ طبیعت‌گرایی از ویژگی‌های شعر هر دو شاعر است؛ و از عناصر طبیعت به وفور استفاده کرده‌اند.

__ در شعر هر دو عشق به وفور به چشم می‌خورد، با این تفاوت که عشق در شعر قیصر عارفانه و بیشتر به جنبه‌های غم و درد آلود و سختی‌های آن پرداخته است ولی نزار بر خلاف قیصر، بیشتر به شادی‌ها و لذت‌های عشق پرداخته است؛ و مضمون عشق، در شعر او غالباً اباحی و جسمانی است.

__ وطن در شعر نزار مفهوم وسیع‌تری نسبت به قیصر داشت. به طوری که نزار بسیاری از کشورهای عربی را وطن خود می‌دانست، او علاوه بر دمشق که زادگاه او بود همواره از بیروت و فلسطین و بسیاری از شهرها و کشورهای عربی در شعر خود به عنوان وطن یاد کرده است.

__ با وجود مسلمان بودن هر دو شاعر در شعر نزار اشعار مذهبی و دینی کمتری نسبت به قیصر به چشم می‌خورد.

منابع

۱. امین پور، قیصر (۱۳۶۳). در کوچه آفتاب. تهران: انتشارات مروارید.
۲. امین پور، قیصر (۱۳۷۴). تنفس صبح، نشر سروش. چاپ دوم.
۳. امین پور، قیصر (۱۳۷۸). بی بال پریدن، تهران: انتشارات افق. چاپ پنجم.
۴. امین پور، قیصر (۱۳۸۵)، گل‌ها همه آفتابگردانند. انتشارات مروارید. چاپ ششم.

۵. امین پور، قیصر (۱۳۸۶ الف). آینه های ناگهان. نشر افق. چاپ دهم.
۶. امین پور، قیصر (۱۳۸۶ ب). دستور زبان عشق. تهران: انتشارات مروارید.
۷. امین پور، قیصر (۱۳۸۹). مجموعه کامل اشعار قیصر. مروارید، تهران: چاپ چهارم.
۸. امین پور، قیصر (۱۳۹۰). گزینه اشعار. تهران: انتشارات مروارید.
۹. امین پور، قیصر (۱۳۹۴). اگر عشق نبود، انتشارات سخن.
۱۰. ساجدی، طهمورث. (۱۳۸۷). از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی. چاپ اول. انتشارات امیر کبیر.
۱۱. سلیمان، خالدالله. (۱۳۷۶). فلسطین و شعر معاصر عرب. ترجمه شهره باقری و عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). شعر معاصر عرب. انتشارات سخن. نشر افق.
۱۳. عبود، خازن. (۲۰۰۸). معجم الشعر العرب من الجاهلیة الى نهاية القرن العشرين. الجز الرابع، چاپ پنجم، بیروت: رشادبرس.
۱۴. غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). ادبیات تطبیقی. ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. قبانی، نزار (۱۹۹۳). الاعمال السیاسیة الكاملة. الجزء الثالث. بیروت: منشورات نزار قبانی. الطبعة الخامسة.
۱۶. قبانی، نزار (۱۹۹۹). الاعمال الشعریة الكاملة. بیروت: منشورات نزار قبانی.
۱۷. قبانی، نزار. در بندر آبی چشمانت. ترجمه احمدپوری، تهران: نشر چشمه. (۱۳۷۷).
۱۸. قبانی، نزار داستان من و شعر. ترجمه غلامحسین یوسفی، یوسف حسین بکار، تهران: نشر توس.
۱۹. قبانی، نزار. تا سبز شوم از عشق. ترجمه موسی اسوار، تهران: انتشارات سخن

A Comparative Study of Common Contexts of Poems of Nizar Qabbani and Kaiser Aminpoor

Mahdiah Shahriari Nasab^{*1}, Bahram Dehghani²

1- *Master Student, Department of Arabic Language and Literature, Kahnouj Branch, Islamic Azad University, Kahnouj, Iran*

2- *Assistant Professor and Faculty Member, Kahnouj Unit, Islamic Azad University, Kahnouj, Iran*

Abstract

Persian and Arabic literature have been interacting a lot since a long time ago; and with the advancement of civilization and culture in the modern era, the interaction has become more important than ever. In contemporary literary studies, comparative literature has a special place. In this type of literature, the focus is on the impact and influence of literature and culture of different nations on each other. Nizar Qabbani, a Syrian poet, and Kaiser Aminpoor, an Iranian poet, are of modern and contemporary poets, and despite having different languages and nationalities, their poems have common themes. They were able to speak with their special thoughts and styles, and tell their words to people in poems. After studying their works, it became clear that the two poets have a lot in common about themes such as love, nature, freedom, resistance literature, war, expecting a savior, remembering childhood, home country, using the stories of Quran, oppression, as well as using religious figures in poetry. This study seeks to compare some of poems of these poets, and determine common themes in their poetry.

Keywords: Nizar Qabbani, Kaiser Aminpoor, Poem, Love, Home Country, Nature
